



## Analysis of the Authority of the Four Sources of Ijtihad from the Perspective of Nasir al Din al-Albani

**Yahya Haghani**, Ph.D. Student, University of Religions and Denominations

**Abd al-Samad Ali Abadi**, Ph.D., Assistant Professor, University of Islamic Denominations (Corresponding Author)

Email: [a.aliabadi@mazaheb.ac.ir](mailto:a.aliabadi@mazaheb.ac.ir)

**Reza Esfandyari (Eslami)**, Ph.D., Associate Professor, Islamic Sciences and Culture Academy

### Abstract

As a pioneer of the Salafi school, al-Albani's views deserve attention in various areas of the methodology of Salafi thought. al-Albani's aggressive and anti-Shia fatwas are perceptible in many of his jurisprudence books. Such fatwas arise from his view towards the sources of inference; however, the scope of the authority of sources from al-Albani's point of view is not fairly clear due to the lack of an extensive and coherent research in this regard. al-Albani has a specific approach in using the four sources of inference i.e. Book, Sunna, consensus and intellect for his own jurisprudential ijtihad. The present paper has been written with the aim of identifying the extent of the authority of those sources from the view point of Nasir al-Din al-Albani. This research, using a descriptive-analytical method, shows that al-Albani considers Quran and Sunna to be of equal ranks in the process of ijtihad and believes in no priority in using these two sources and does not accept a preference between verses and hadiths. In addition, he believes that a hadith narrated by one person has authority with regard to precepts and beliefs. al-Albani defends hadith in a way that, in his opinion, hadith has authority even in case it contradicts Quran. Moreover, he weakens the category of hadiths according to which, all hadiths should be compared to Quran, since he considers their content to be against Quran. Intellect has no proper place in al-Albani's system of jurisprudence and ijtihad and he generally advocates narration and is anti-intellectualist. In addition, al-Albani considers the consensus which is accepted among Usulis as controversial.

**Keywords:** al-Albani, the Book, Sunna, Intellect, Consensus, Hadith Narrated by One Person, Ijtihad



HomePage: <a href="https://jfiqh.um.ac.ir">https://jfiqh.um.ac.ir</a>	سال ۵۴ - شماره ۳ - شماره پیاپی ۱۳۰ - پاییز ۱۴۰۱، ص ۵۱ - ۳۳
شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۳۸۹۲	شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۳۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۰	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۳/۱۲
DOI: <a href="https://doi.org/10.22067/jfiqh.2021.67100.0">https://doi.org/10.22067/jfiqh.2021.67100.0</a>	تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۸
	نوع مقاله: پژوهشی

## تحلیل حجیت منابع چهار گانه اجتهاد از دیدگاه ناصرالدین البانی

یحیی حقانی

دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب

دکتر عبدالصمد علی آبادی (نویسنده مسئول)

استادیار دانشگاه مذاهب اسلامی

Email: [a.aliabadi@mazaheb.ac.ir](mailto:a.aliabadi@mazaheb.ac.ir)

دکتر رضا اسفندیاری (اسلامی)

دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

### چکیده

آرای البانی از آن نظر که طلایه دار مکتب سلفی است، در عرصه های مختلف روش شناسی فکر سلفی درخور اعتناست. فتاوی آمیخته با خشونت و ضدشعبی البانی در بسیاری از کتب فقهی او آشکار است. علت آن را باید در نوع نگاه او به منابع استنباط جست و جو کرد؛ اما گستره حجیت منابع از نظر البانی به سبب نبود تحقیق موسع و یکپارچه در این باب چندان روشن نیست. البانی در استفاده از منابع چهارگانه استنباط، یعنی کتاب، سنت، اجماع و عقل، برای اجتهاد فقهی خود رویکرد خاصی دارد. نوشتار حاضر با هدف شناخت حدود و ثغور حجیت این منابع از دیدگاه ناصرالدین البانی انجام شده است. این جستار به روش توصیفی تحلیلی نشان می دهد که البانی قرآن و سنت را در مسیر اجتهاد، هم تراز و در عرض یکدیگر می داند و در استفاده از این دو منبع اولویتی قائل نیست و ترجیح بین آیات و احادیث را نمی پذیرد؛ همان طور که خبر واحد را در احکام و عقاید، حجت می داند. دفاع البانی از حدیث به گونه ای است که حتی در فرض مخالفت با قرآن، آن را حجت می داند. نیز وی از این جهت که مفاد احادیث عرض را مخالف قرآن می داند، آن ها را تضعیف می کند. در نظام فقهی و اجتهادی البانی عقل جایگاه شایسته ای ندارد و او به طور کلی نقل گرا و عقل گریز است. البانی اجماع مصطلح اصولیان را نیز مناقشه پذیر می داند. واژگان کلیدی: البانی، کتاب، سنت، عقل، اجماع، خبر واحد، اجتهاد.

## مقدمه

البانی از دانشمندان مشهور و پرآوازه سلفی و از محدثان نام‌آور این مکتب در عصر حاضر است. شکل‌گیری شخصیت علمی او، نتیجه‌آشنایی‌اش با اندیشه‌های رشیدرضا از طریق مطالعه مقالات او در مجله المنار بود. مباحث مطرح‌شده رشیدرضا در مجله المنار در حوزه حدیث، شوق و ذوق البانی به مطالعه احادیث را قوت بخشید و آرام‌آرام از مرام و مسلک فقه حنفی و احناف کناره گرفت و با اصالت‌بخشیدن به نقل و پرهیز از عقل‌گرایی، مجذوب تفکرات سلفیه شد. او با مطالعه و تحقیق در مبانی اندیشه‌های سلفیه، در زمره بزرگان این مکتب قرار گرفت و تألیفات متعددی که اغلب آن‌ها در حوزه حدیث و بخشی دیگر در حوزه فقه بود را نگاشت و جزو شخصیت‌های نام‌آور وهابیت شد، به طوری که به وی نسبت عالم، محدث، فقیه، و امام می‌دهند.

آرا و فتاوی ضدشيعی البانی مشهور است، دلیل آن منهج فقهی اوست که تحت الشعاع بُعد حدیث‌پژوهی است. او درباره منابع اجتهاد که بین مذاهب اسلامی مشترک است (کتاب، سنت، عقل، اجماع) دیدگاه خاصی دارد که در بسیاری از موارد اعتبارسنجی او در خصوص این منابع، با میزان اعتبار همان منابع از دیدگاه علمای بقیه مذاهب متفاوت یا متضاد است. او با جمود بر ظواهر نصوص شریعت و با اتکا به فهم سلف، در مسیر اجتهادات فقهی خود گام برمی‌دارد. در خصوص منابع اجتهادی البانی تحقیق موسع و یکپارچه‌ای یافت نشد، لذا سؤال از حجیت منابع چهارگانه اجتهاد از دیدگاه ناصرالدین البانی، نیازمند پاسخی درخور خواهد بود. تحقیق حاضر سعی دارد با واکاوی آثار و اندیشه‌های فقهی البانی، دیدگاه او را در خصوص کتاب و سنت و اجماع و عقل‌ارزیابی و نقاط ضعف و قوت آن را تحلیل و بررسی کند.

## ۱. دیدگاه ناصرالدین البانی درباره قرآن و سنت

یکی از شاخصه‌های منهج فقهی اجتهادی البانی، هم‌ترازی کتاب و سنت در استنباط احکام است. دیدگاه البانی در خصوص کتاب و سنت این است که این دو منبع بزرگ و مهم، به موازات یکدیگر و توأمان با هم، دو مصدر اساسی در تشریح دین و احکام اسلام‌اند و بر این باور است که بین قرآن و سنت، تقدم و تأخری وجود ندارد.

پژوهش در قرآن و واکاوی معانی و مفاهیم این کتاب آسمانی، از قدیمی‌ترین برنامه‌های پژوهشی اسلامی است. اندیشمندان مذاهب اسلامی و فقهی هر یک با گوناگونی‌گرایش‌های فکری خاص خود به واکاوی و استخراج معانی و مفاهیم قرآن پرداخته‌اند. گرایش فکری اصالت‌بخشیدن به حدیث، در راستای

درک مفاهیم قرآنی هم بسیار حائز اهمیت و مدنظر قدمای محدثان و متأخران بوده است.

البانی با اصالت بخشی به احادیث، به تفسیر و استخراج پیام‌های این کتاب آسمانی در حوزه فقه و اعتقاد پرداخته است. وی، با تأثیرپذیری از قدمای محدثان به جدایی ناپذیر بودن کتاب و سنت معتقد است و بین این دو منبع اساسی اجتهاد تمایزی قائل نیست و در تأیید این دیدگاه خود به حدیث «الا و انی اوتیت القرآن و مثله معه» استناد و به صراحت بیان می‌کند که دلالت این حدیث صحیح بر این مطلب است که شریعت اسلام فقط قرآن نیست و سنت هم توأم با قرآن است و هرکس صرفاً به یکی از آن دو چنگ بزند و دیگری را واگذارد، هر دوی آن‌ها را وانهاده است؛ زیرا هریک از این دو مورد، به تمسک به دیگری امر می‌کند (منزلة السنة فی الاسلام، ۱۳).

البانی با استناد به آیه «بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۴۴)، بر این اعتقاد است که این آیه، متکفل دو نمونه بیان است که عبارت انداز: ۱. بیان نظم و الفاظ قرآن؛ ۲. بیان معانی قرآن (همان، ۶).

بیان نظم و الفاظ قرآن؛ یعنی تبلیغ قرآن و کتمان نکردن آن در رساندن پیام وحی به امت اسلام است و بیان معنی لفظ یا آیه‌ای که کرامت اسلامی نیازمند بیان آن است، برعهده سنت است؛ زیرا در آیات قرآن، آیات مجمل، عام و مطلق و... وجود دارد و به وسیله سنت، موارد مجمل، مطلق و عام توضیح داده می‌شود (همان، ۶). پس با این توضیح، نیازمندی قرآن به سنت مشهود است.

**بند اول.** قرآن مقدم بر سنت نیست و جایز نیست که مقدم واقع شود: همه علمای مذاهب اسلامی اتفاق نظر دارند که مصدر شریعت و استنباط احکام شرع فقط قرآن نیست و علاوه بر قرآن، سنت هم یکی از مصادر شریعت و احکام است (غوری، ۴۷)، اما البانی با دیدگاهی افراطی، قرآن و سنت را دو منبع هم تراز و در عرض هم برای استنباط احکام می‌داند (منزلة السنة فی الاسلام، ۱۵).

البانی با استشهاد به حدیث معاذ که در آن سلسله مراتب راهکارهای استنباط احکام شرعی را به ترتیب قرآن، سنت و رأی می‌داند، ضمن بیان ضعف سند آن، حدیث مذکور را از نظر دلالت نیز مخدوش می‌داند و بر این باور است که حدیث معاذ سه مرحله را برای استنباط احکام شرح می‌دهد و جایز نمی‌داند که عمل به رأی شود، مگر در صورتی که مستند حکم در سنت یافت نشود و نیز جایز نمی‌داند که مستند حکم را در سنت جستجو کرد، مگر در صورتی که مستند آن حکم در قرآن موجود نباشد. البانی این سلسله مراتب را راجع به رأی صحیح می‌داند اما در خصوص سنت این سلسله مراتب را صحیح نمی‌داند و در این باره می‌نویسد: «لأن السنة حاکمة علی کتاب الله ومبینه له فیجب أن یبحث عن الحکم فی السنة ولو ظن وجوده فی الكتاب لما ذکرنا فلیست السنة مع القرآن کالرأی مع السنة کلاً ثم کلا بل یجب اعتبار الكتاب و

السنة مصدراً واحداً لا فصل بينهما أبداً» (همان، ۲۲؛ همو، موسوعة العلامة، ۱/۲۹۰)؛ زیرا سنت، حاکم بر کتاب الله و مبین آیات آن است، پس واجب است که برای یافتن حکمی در سنت جستجو شود هر چند گمان برده شود که آن حکم در قرآن نیز موجود است، زیرا نسبت سنت به قرآن مانند نسبت سنت به رأی نیست، هرگز هرگز بلکه واجب است که کتاب و سنت به عنوان مصدری واحد برای احکام اعتبار شود، به گونه ای که به هیچ عنوان بین آن دو جدایی و انفکاک تصور نشود.

به عبارت دیگر، از دیدگاه البانی چون رتبه قرآن و سنت یکی است، برای یافتن حکمی نیازی نیست که در ابتدا سراغ قرآن رفت، بلکه صرف مراجعه به سنت برای دستیابی به حکم ما را از مراجعه به قرآن بی نیاز می کند، هر چند ظن به وجود آن حکم در قرآن وجود داشته باشد. بنابراین از نظر البانی قرآن و سنت در استنباط احکام، هم تراز و هم رتبه هستند.

از دیدگاه البانی قرآن و سنت توأمان با هم اند و اولین چیزی که به وسیله آن قرآن تفسیر می شود سنت است که همان اقوال و افعال و تقریرات پیامبر اکرم است و پس از آن باید به دیدگاه های تفسیری اهل علم؛ یعنی همان اصحاب پیامبر که سرسلسله مفسران صحابه هم عبدالله بن مسعود است، مراجعه شود (البانی، کیف یجب علینا، ۱۱).

**بند دوم. وابستگی قرآن به احادیث در تبیین احکام:** البانی معتقد است که قرآن برای تبیین احکام و آموزه های خود نیازمند سنت است و باید سنت و احادیث به عنوان شارح و توضیح دهنده مراد و معنای قرآن، به کمک آیات آیند و در پرتو مفاد حدیث، مراد آیه کشف شود. او مراتب وابستگی قرآن به احادیث و سنت را این گونه توصیف می کند: «لا سبیل الی فهم القرآن الکریم فهما صحیحاً الا مقروناً بالسنة» (البانی، منزلة السنة فی الاسلام، ۱۱).

بر اساس آنچه گفته شد دیدگاه البانی هم تراز قرآن و سنت بود و ادعای عدم جدایی و انفکاک بین این دو، مصدر اساسی اجتهاد در فهم و استنباط احکام شریعت را داشت.

**تحلیل و بررسی:** ابرام و پافشاری البانی در جدایی ناپذیر بودن آیات و روایات و قائل بودن او به اعتبار این دو منبع اصیل، به عنوان منبعی مشخص و معین و توأمان با همدیگر در مسیر اجتهاد و استنباط احکام، دیدگاهی ناصواب است (همو، همان، ۱۷). تمایز و جدایی بین کتاب و سنت که از نظر البانی تالی فاسد داشت و سبب گمراهی و ضلالت است نیز نظر صائبی نیست و مناقشه پذیر است.

ادعای البانی هم تراز کتاب و سنت در مسیر اجتهاد و استنباط احکام است و نیز مدعی است که این هم تراز به تأیید قرآن رسیده و احادیث هم اعتبار آن دو را به عنوان مصدر واحد بودن تأکید می کند (همو، همان، ۱۳) و سیره و منش عملی سلف و صحابه و تابعان هم این اعتبار را امضا کرده است، اما برخلاف

ادعای او، تفاوت رتبه بین قرآن و سنت در استنباط احکام مورد اتفاق جمهور مذاهب است که شواهد آن ارائه می‌شود:

ا. جمهور مذاهب معتقدند که در استنباط احکام، رتبه قرآن نسبت به سنت مقدم است و برای به‌دست آوردن حکم مسئله‌ای ابتدا باید سراغ قرآن رفت و در صورت نبود حکم در قرآن باید به سنت مراجعه کرد (زحیلی، ۲۱ و ۳۹؛ خلاف، ۱۲)؛ زیرا قرآن کلام وحی است و قطعی‌الصدور و قطعی‌الثبوت است، در حالی که سنت، ظنی‌الثبوت است و مشخص است که قطعی‌الصدور مقدم بر ظنی‌الصدور است و نیز به این دلیل که سنت، مفسر قرآن است و مشخص است که رتبه تفسیر باید متأخر از مفسر یعنی قرآن باشد (همان، ۳۷).

از دیدگاه ابوحنیفه، قرآن اولین و مهمترین اصل در استنباطات فقهی است. او سنت را به‌عنوان مبین قرآن و به‌عنوان دومین اصل در مسیر استنباطات فقهی خود بعد از قرآن می‌داند (ابوزهره، ابوحنیفه حیات و عصره، ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۳۰۲). در نظام استنباط فقهی مالک، قرآن اولین اصل است و ظاهر قرآن را بر سنت مقدم می‌دارد (همو، مالک حیات و عصره، ۳۰۱ و ۳۰۸). قرآن در منهج فقهی احمد حنبل اولین منبع است و شدیداً به این مسئله باور دارد که سنت مفسر قرآن است و هیچ تعارضی بین سنت و قرآن وجود ندارد و سنت به‌عنوان دومین اصل از اصول اجتهادی احمد حنبل است (همو، ابن حنبل حیات و عصره، ۲۴۲ و ۲۵۵). اما در مصادر فقه شافعی، قرآن و سنت در یک طبقه قرار دارند، البته سنت قطعی و متواتر (شافعی، اختلاف الحدیث، ۷/۲۸۰)؛ به دلیل آنکه سنت، کتاب را به‌وسیله بیان و روشن‌سازی (توضیح) یاری می‌کند. شافعی در بیان فروع، سنت را در پایه قرآن قرار داده است، ولی این‌طور نیست که هر روایتی در پایه قرآن باشد، بلکه روایتی در پایه قرآن است که قطعی و متواتر باشد و اخبار واحد در اندازه خبر متواتر نیست، چه رسد به اینکه در پایه آیات قرآن باشد. شافعی خودش این مطلب را هشدار داده است و آن را مقید به قید سنت، مسلم می‌کند: «الْعِلْمُ طَبَقَاتُ شَتَّى الْأُولَى الْكِتَابُ وَالسُّنَّةُ إِذَا تَبَيَّنَتِ السُّنَّةُ» (همو، همان، ۷/۲۸۰) و تصریح دارد که سنت در شناسایی عقیده (یعنی اصول دین نه فروع) هم‌پایه و هم‌درجه قرآن نیست (ابوزهره، تاریخ المذاهب الاسلامیه، ۴۳۰).

تفاوت دیدگاه شافعی با البانی در این است که اولاً شافعی مصدر واحد بودن قرآن و سنت را فقط در فروع پذیرفته است، برخلاف البانی که مرتبه قرآن و سنت را در فروع و اصول یکسان می‌داند؛ ثانیاً مراد شافعی فقط روایات متواتر است، برخلاف البانی که مطلق سنت (واحد و متواتر) با قرآن را یکی می‌داند.

ب. البانی در کتاب منزلة السنة فی الاسلام آیاتی از قرآن را ذکر کرده و مدعی است که این آیات

به سبب مجمل یا عام یا مطلق بودن آن‌ها فهمیدنی نیست و برای فهم مراد آیات باید از احادیث استمداد جست و همین به اصطلاح نیازمندی قرآن به سنت را البانی دلیل هم‌ترازی قرآن و سنت پنداشته است (۸). ضعف استدلال البانی در این ادعا درخور توجه است. البانی با لیست کردن آیات محدودی از قرآن کریم که نیازمند تفسیر روایی است، نتیجه گرفته است که قرآن بدون روایات، فهمیدنی نیست و باید در کنار قرآن و در عرض آن، احادیث هم وجود داشته باشد (الحديث حجة بنفسه، ۲۵).

شیوه استدلال البانی با استشهاد به آن آیات، برای اثبات هم‌ترازی قرآن و سنت، همان تعمیم جزء به کل است. موارد محدود و اندکی از آیات که مجمل یا مطلق یا عام هستند که نیازمند سنت است تا رفع اجمال آیه یا تخصیص عام و تقیید مطلق کند و آیات مشکل را شرح دهد، به معنای سلطنت و سیطره احادیث بر آیات نیست. تعمیم موارد اندک و محدود به کل قرآن، همان رعایت نکردن توازن بین دلیل و ادعاست و هم‌ترازی قرآن و سنت را افاده نمی‌کند.

ج. بی‌ثباتی منهج البانی چه در حدیث و چه در فقه واضح و آشکار است. وی در منزلة السنة فی الاسلام مدعی است که تفسیر قرآن باید به قرآن و سنت باشد و سپس اقوال صحابه. این قاعده را به عنوان قاعده اصلی در تفسیر قرآن می‌داند و بلافاصله و پس از نقل این قاعده اعتراف می‌کند که جمع کثیری از علما قائل به سلسله مراتب در تفسیر قرآن و رعایت ترتیب و تقدم تفسیر قرآن به قرآن بر تفسیر قرآن به سنت هستند (۱۵).

**بند سوم. دیدگاه البانی درباره حجیت خبر واحد در عقائد و ادله آن:** البانی خبر واحد را هم در عقائد و هم در احکام حجت می‌داند. وی، دیدگاه علمایی را مخدوش می‌داند که قائل به حجیت خبر واحد هستند، اما خبر واحد را در عقیده حجت نمی‌دانند. او بر این باور است که در حجیت خبر واحد، بین عقائد و احکام هیچ تفاوتی نیست و عموم و اطلاق نصوص، حجیت خبر واحد را هم در احکام و هم در عقائد شامل می‌شود (الحديث حجة بنفسه، ۴۹؛ موسوعة العلامة، ۲۸۸/۱ و ۳۶۳).

اهمیت این عنصر اساسی در عقیده و احکام و در منهج فقهی و اجتهادی البانی به گونه‌ای است که تألیف جداگانه و مستقلاً را با عنوان الحديث حجة بنفسه فی العقائد و الاحکام به این امر اختصاص داده و دیدگاه خود را در مبحث خبر واحد به طور مفصل و مستوفی بیان کرده است. او در فصل سوم این کتاب می‌گوید: «آن‌ها که قائل به عدم حجیت حدیث آحاد هستند و می‌گویند که خبر واحد در مبحث اعتقادات حجت نیست و امور اعتقادی به وسیله خبر واحد اثبات نمی‌شود، قائل به حجیت خبر واحد در احکام بوده و احکام شرعی را به وسیله خبر واحد اثبات می‌کنند و بین مسائل اعتقادی و احکام شرعی جدایی انداخته و آن دو را از هم مجزا کرده‌اند. آیا در نصوص متقدمان از کتاب و سنت، این تفکیک و جدایی دیده می‌شود؟

اصلاً و ابداً در نصوص متقدمان تفکیک بین عقاید و احکام وجود ندارد، بلکه عمومیت و اطلاق خبر واحد، هم شامل مسائل اعتقادی است و هم احکام شرعی را شامل می‌شود و متابعت از پیامبر (ص) در این امر واجب است، زیرا بدون شک و تردید، آیه «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا» (احزاب: ۶) شامل آن است. همچنین وجوب اطاعت از امر خداوند در متابعت از پیامبر اکرم (ص) و نهی از عصیان و عدم اطاعت از پیامبر (ص)، این مسئله را تأیید می‌کند که مخالفت امر پیامبر (ص) نشود. آنچه گفته شد چه در امور اعتقادی و چه در احکام شرعی، اطاعت از خداوند و متابعت از پیامبر اکرم (ص) را ثابت می‌کند (۴۹).

او در بخش پایانی کتاب الحدیث حجة بنفسه فی العقائد و الاحکام با قاطعیت بیشتری، در حجیت خبر واحد در عقیده و احکام سنگ تمام گذاشته و می‌گوید: «این معنی را در نهاد خود نهادینه کنید که به هر حدیثی که برایتان ثابت شد که از پیامبر اکرم (ص) صادر شده است، ایمان بیاورید چه اینکه آن حدیث در عقیده باشد و چه در احکام و فرق نمی‌کند که امام مذهب شما قائل به آن حدیث باشد یا فرد دیگری از امامان مسلمانان و مذاهب و از هیچ بنی بشری تقلید نکنید، هر چند آن فرد عالی مقام و بلندمرتبه باشد (۹۲).

**ادله البانی درباره حجیت خبر واحد در عقائد:** البانی در کتاب الحدیث حجة بنفسه فی العقائد و الاحکام ذیل مبحث ادله حجیت خبر واحد در عقیده، به امور ذیل استناد می‌کند (۵۳ تا ۵۵).

**آیات قرآن:** ا. «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا» (احزاب: ۳۶).

بر اساس آیه فوق، خداوند تشویق و تحریض مؤمنان فرموده است که گروهی از آنان نزد پیامبر (ص) روند و آموزه‌های دینی خود را بیاموزند. شکی نیست که منظور از آموختن آموزه‌های دین، صرفاً فروع و احکام نیست، بلکه عمومیت دارد و شامل آموزه‌های عقیدتی هم می‌شود؛ زیرا این مسئله قطعی است که معلم و متعلم در آموختن آموزه‌های دینی رعایت ال‌اهم فال‌اهم می‌کنند و بدیهی است که مسائل عقیدتی، مهمتر از احکام شرعی است، پس آیه شامل احکام عقیدتی هم می‌شود.

ب. «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء: ۳۶).

در این آیه مراد از لَا تَقْفُ، عمل نکردن و متابعت نکردن است و بدیهی است که مسلمانان در عهد صحابه به خبر واحد عمل می‌کرده‌اند و امور غیبی و حقائق اعتقادی مثل مسائل مربوط به خلقت و قیامت را به وسیله خبر واحد، ثابت می‌کرده‌اند و اگر خبر واحد مفید علم نبود؛ به این معنا است که صحابه و تابعین و تابعین تابعین هیچ‌کدام علم نداشته‌اند.



ج. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (حجرات: ۶).

بنابر مفاد این آیه اگر فرد عادل‌ی خبری آورد خبر او حجت است و تحقیق و تفحص را در خبر او واجب نمی‌داند که باتوجه به آن، خبر واحد را حجت دانسته است؛ زیرا اگر خبر واحد حجت نبود، تحقیق و تفحص در خصوص خبر او را واجب می‌کرد.

**روایات:** مستند دوم البانی در حجیت خبر واحد در عقیده و احکام، مجموعه‌ای از روایاتی است که با سرفصلی به نام «الاحادیث الداعية الى اتباع النبي (ص) في كل شيء» در کتاب الحدیث حجة بنفسه فی العقائد و الاحکام به آن‌ها استناد کرده است از آن جمله:

أ. عن ابی هریره رضی الله عنه، ان رسول الله (ص) قال: كل امتی یدخلون الجنة الا من ابی، قالوا و من یأبى؟ قال: من اطاعنی دخل الجنة و من عصانی فقد ابى (بخاری، ۴۸۹/۷).

ب. عن ابی رافع رضی الله عنه قال: قال رسول الله (ص): لا الفین احدکم متکنا علی اریکنه، یأتیه الامر من امری مما امرت به او نهیت عنه، فیقول لا ادری، ما وجدنا فی کتاب الله اتبعنا (و الا فلا) (ترمذی، ۳۵/۳).

**سیره عملی پیامبر (ص) و صحابه:** سنت عملی پیامبر (ص) و اصحاب او و بعد از وفات پیامبر (ص) دلالت بر حجیت خبر واحد در عقیده و احکام دارد. البانی با استناد به دیدگاه صحیح بخاری و صحیح مسلم، خبر واحد را هم در عقیده و هم در احکام حجت می‌داند. همچنین وی با استناد به کتاب الرسالة شافعی، حجیت خبر واحد در عقیده و احکام را نهادینه می‌کند.

**تحلیل و بررسی ادله:** اکثر استدلال‌های البانی به آیات قرآن، بر اساس عمل به اطلاق آیات است و از دیگر شاخصه‌های منهج فقهی او، حجیت خبر واحد، هم در عقیده و هم در احکام شرع است.

هیچ شک و تردیدی نیست که هر حدیثی که صدور آن از پیامبر اثبات شود، عمل به آن حدیث واجب است. اما جای پرسش است که آیا حدیثی که به‌عنوان خبر واحد به ما رسیده است، به‌طور قطع از پیامبر نقل شده است؟ و در فرض احتمال عدم صدور آن، دلیلی برای وجوب عمل به آن حدیث هست؟ طبیعی است که جواب منفی است و دلیلی وجود ندارد.

مفاد آیات مستند البانی بیانگر این مطلب است که هر حدیثی که از پیامبر صادر شده باشد، عمل به آن واجب است یا لازم است که ضمن عمل به آن حدیث، متابعت از پیامبر محقق شود و در این مورد، تفاوتی بین امور اعتقادی و احکام شرعی نیست و به‌هیچ‌عنوان، ناظر به حجیت خبر واحد نیست. علاوه‌براین می‌توان گفت که البانی بین دو عنصر وجوب اطاعت از پیامبر و وجوب اطاعت از خبر واحد خلط کرده

است.

روایات مستند البانی نیز مانند آیاتی که مستند او در حجیت خبر واحد در عقیده و احکام بود، این نکته را بیان می‌کند که اطاعت کردن از آنچه صدور آن از پیامبر ثابت شده است، واجب است و اشاره‌ای به وجوب اخذ خبر واحد و عمل به مقتضای آن ندارد. علاوه بر آن، استدلال کردن بر حجیت خبر واحد به وسیله روایات، اگر روایات به حد تواتر نرسد، مستلزم دور خواهد بود و دور باطل است!

البانی در کتاب الحدیث حجة بنفسه فی العقائد و الاحکام با گشودن سرفصلی به نام «لزوم اتباع السنة علی کل جیل فی العقائد و الاحکام» (۳۴) می‌گوید: نصوص کتاب و سنت که در خصوص حجیت خبر واحد گفته شد، قاطعانه بر وجوب متابعت مطلق از سنت دلالت می‌کند... باتوجه به عموم و اطلاق آیات و روایات مذکور به دو امر اساسی اشاره می‌شود:

اول: آیه «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (سبأ: ۲۸) شامل همه افرادی می‌شود که اصل دعوت پیامبر را دریافت کرده‌اند و به آن‌ها رسیده است و حدیث «وكان النبي يبعث الى قومه خاصة وبعثت الى الناس كله»، تفسیر این آیه است (همان، ۳۴).

دوم: عمومات و اطلاقات آیات و احادیث نقل شده شامل همه امورات دینی است و هیچ فرقی بین عقیده یا حکم عملی نیست و بر صحابه و همه افرادی که بعد از صحابه هم هستند، جایز نیست این‌گونه اخبار را به دلیل خبر واحد بودن رد کنند و این مسئله و عمل به خبر واحد تا دامنه قیامت جاری است و باید به آن عمل شود (همان، ۳۵).

افراد نیز بر اساس نحوه رسیدن دستورات پیامبر به آن‌ها به دو گروه تقسیم می‌شوند: ۱. گروهی، احکام و دستورات دین را به صورت حضوری و عینی و مشافهه از پیامبر دریافت کرده‌اند و هیچ واسطه‌ای در رسیدن آن دستورات بین خودشان و پیامبر وجود ندارد؛ ۲. گروهی دیگر، دستورات پیامبر با واسطه افرادی دیگر به آن‌ها رسیده است و با نقل قول آن‌ها از پیامبر دستورات دین و احکام شرع را اخذ کرده‌اند.

اما گروه اول، به هیچ‌عنوان جایز نیست که هرآنچه از پیامبر به آن‌ها رسیده است را رد کنند، زیرا شنیدن بدون واسطه از پیامبر از بلندترین درجات یقین به صدور احکام از پیامبر است. آیات و روایات بدون هیچ شک و شبهه‌ای شامل این افراد می‌شود.

در خصوص گروه دوم، احتمال خطا، سهو، نسیان و دیگر موارد راجع به آن واسطه‌ها وجود دارد و طبیعی است که با وجود این احتمالات، یقین به صدور قطعی کلام پیامبر موجود نیست و استدلال البانی هم مؤید استدلالات او نیست.

تنها نقطه قوتی که در این استدلال البانی وجود دارد، اشاره او به سیره متشرعه است، آنجا که می‌گوید:

«و قد كان الامر كذلك في عهد التابعين و الائمة المجتهدين» (همان، ۳۵)، اما این نقطه قوت هم مشکل استدلال البانی را حل نمی‌کند، زیرا این استدلال هم نسبت به آیات و احادیث مستند او بیگانه است (رحمت، ۶۳).

اما سیره صحابه به این دلیل مناقشه‌پذیر است که صحابه، برخی از اخبار آحاد را رد و در مفید علم بودن آن اخبار، تشکیک و تردید کرده‌اند، قرآنی وجود دارد که به‌طور صحیح، عدم‌افاده علم از خبر واحد را شرح می‌دهد؛ برای نمونه: حدیثنا محمد بن عمرو بن جبلة قال: حدیثنا ابواحمد قال: حدیثنا عمرو بن رزیک عن ابی اسحاق قال: كنت مع الاسود بن یزید جالس فی المسجد الاعظم و معنا الشعبي فحدث بحديث فاطمه بنت قيس، ان رسول الله لم يجعل لها سكنی و لانفقہ، ثم اخذ الاسود كف من حصی فحصبه به فقال ويلك، تحدث بمثل هذا؟ قال عمر: لا ترك كتاب الله تعالى و سنة نبياً (ص) لقول امرأة لاندري حفظت او نسيت لها السكنی و النفقة (مسلم بن حجاج، ۱۴۰/۴).

در این حدیث با توجه به اینکه فاطمه بنت قیس از جمله صحابه است، اما عمر حجیت ادعای او را رد کرد.

جای سؤال است که وقتی صحابه‌ای که با پیامبر مانوس بوده و به‌روش مشافهه احادیثی را از پیامبر شنیده است که همان احادیث به دست برخی دیگر از صحابه رد شده و مفید علم بودن آن اخبار محل تشکیک و تردید صحابه است، چگونه می‌توان طبق دیدگاه البانی و با توجه به فاصله زمانی طولانی بین زمان پیامبر و عصر حاضر، همان احادیث برای افراد این زمان حجیت داشته و مفید علم باشد؟ وقوع این تعاملات صحابه با احادیث آحاد، آشکارا ادعای البانی را باطل می‌کند.

**بند چهارم. البانی و احادیث عرض:** منظور از احادیث عرض، احادیثی است که عرضه روایات بر قرآن کریم را به‌منظور شناسایی احادیث صحیح از غیر آن توصیه می‌کند. این احادیث با عنوان «روایات عرض» شناخته می‌شوند (هاشمی شاهرودی، ۳۲۲)؛ مانند «الا إن رحي الإسلام دائرة قيل كيف نصنع يا رسول الله؟ قال: أعرضوا حديثي على الكتاب فما وافقه فهو مني و أنا قلتة» (طبرانی، ۹۷/۲؛ متقی، ۱۹۶/۱).

وی، بر این باور است که اگر روایتی مخالف قرآن بود از درجه اعتبار ساقط نمی‌شود (البانی، کیف يجب علينا، ۱۱) تا آنجا که وی اخبار عرض را تضعیف و رد می‌کند (البانی، سلسلة الاحادیث الضعیفة، ۵۹۰/۳؛ همو، ضعیف الجامع الصغیر و زیاده، ۱۳۳).

البانی در ارزیابی احادیث عرض، آن‌ها را از نظر سند و دلالت تضعیف می‌کند و آن را ساخته زنادقه و ملحدان و پیروان آن‌ها مثل خوارج و اباضیه می‌داند (همان، ۵۹۰/۳).

استدلال البانی در مردود دانستن احادیث عرض این است که وی معتقد است خود احادیث عرض با قرآن تعارض دارند و وجه تعارض آن این است که قرآن امر به اطاعت مطلق از پیامبر (ص) کرده است و به هیچ قیدی مقید نساخته است و حجیت کلام پیامبر (ص) را منوط به عدم تعارض با قرآن نکرده است (همان).

**تحلیل و بررسی:** آنچه در نقد دیدگاه البانی می‌توان گفت این است که باید بین کلام پیامبر (ص) و حدیث پیامبر (ص) فرق قائل شد. کلام پیامبر (ص) مصداق «إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى» (نجم: ۴) است و بدون تردید مقبول و خدشه‌ناپذیر است. اما روایتی که از پیامبر (ص) نقل شده است، هر چند با توجه به ملاک و معیارهای ارزشیابی احادیث طبق دیدگاه محدثان، صحیح قلمداد شود؛ احتمال این است که کلام پیامبر (ص) نباشد.

بنابراین، وی نه تنها هیچ حدیثی را در صورت صحت سند آن از حجیت ساقط نمی‌کند، هر چند مخالف با قرآن باشد، بلکه به هر شیوه‌ای متوسل می‌شود تا با توجیه یا تأویل، تعارض فی مابین آن حدیث را حل کند و به حدیث و مفاد آن حجیت بخشد و در صورت تعارض حدیث با عقل و مبانی عقلی، با استدلال به اینکه امور پوشیده و پنهان و درک‌نشده به وسیله عقل قابل ادراک و ارزیابی نیست، به تثبیت مفاد حدیث می‌پردازد و به آن حجیت بخشیده و آن را می‌پذیرد (البانی، سلسلة الاحادیث الصحیحة، ۹۵/۱).

او در کتاب سلسلة الاحادیث الصحیحة، ذیل حدیث «ان احد جناحی الذباب سم و الآخر شفاء فاذا وقع فی الطعام، فامقلوه فانه يقدم السم و يؤخر الشفاء» می‌گوید: این حدیث با سند صحیح از صحابه بزرگی چون ابوهریره، ابوسعید خدری و ابوالدرداء روایت شده است و هیچ مجالی برای شک و شبهه در آن وجود ندارد.

البانی، مخالفت شیعه، به اصطلاح او «غلات شیعه»، با این حدیث را نادیده گرفته است و مخالفان با مفاد این حدیث را افرادی می‌داند که عقل معیوب و مریضی دارند. وی، این حدیث را جزو معجزات پیامبر می‌داند و معتقد است که پشتوانه علمی دارد و علم جدید، مفاد آن را تأیید می‌کند.

سعی و تلاش البانی در دفاع از این حدیث که با عقل صریح در تعارض و تضاد است، نمایانگر اوج پابندی و اعتقاد او به حدیث است و با هر دستاویزی درصدد اثبات حجیت آن است و آن را حمل بر ظاهر می‌کند.

آنچه در نقد و بررسی حدیث بال مگس و وجود سم در یکی از بال‌ها و شفا در بال دیگرش به نظر می‌رسد، این است که اولاً، مخالف عقل است و عقل سلیم این حدیث را نمی‌پذیرد؛ ثانیاً، مفاد این حدیث

مورد تأیید علم نیست؛ ثالثاً، تنفر طبع انسان مفاد حدیث را نقض می‌کند.

## ۲. عقل

عقل یکی از مهمترین و درعین حال پیچیده‌ترین مسئله در پژوهش‌های دینی است. عدم تبیین و نامشخص بودن محدوده و نقش عقل در استنباط احکام شرعی، باعث افراط و تفریط‌های متعددی در آرا و اندیشه‌های فقهی شده است.

در منهج البانی اصالت به نقل داده شده است و برای عقل و نقش‌آفرینی آن در استنباط احکام شرعی، جایگاه ویژه و درخوری وجود ندارد و می‌توان ادعا کرد که منهج فقهی و اجتهادی البانی غیرعقلانی‌ترین منهج اجتهادی و فقهی است.

البانی در حوزه اعتقاد هیچ عنصری را بدتر از علم کلام و فلسفه نمی‌داند (ذهبی، ۳۶). از دیدگاه البانی در خصوص علم کلام درمی‌یابیم که او باور دارد علم کلام باعث آلوده شدن ساحت مقدس شریعت است (همان، ۳۴). همچنین وی به ناکارآمدی علم کلام باورمند است و این علم را منشأ ضررها و خسارت‌های گوناگون بر امت اسلام می‌داند. او علم کلام را از فتنه‌های بزرگ و از عوامل اساسی انحراف و گمراهی بعضی از فرقه‌های اسلامی می‌داند که آنان با پیروی از این علم، از دریافت عقاید درست و اصیل آموزه‌های دینی محروم شده‌اند و باعث شده است که آیات قرآن را به معنای حقیقی ندانند و به معانی مجازی آیات تمسک جسته‌اند (طحاوی، ۵۷).

البانی در مواجهه با دیدگاه متکلمان که در توصیف خداوند اظهارنظر کرده و گفته‌اند که خداوند نه در بالا و نه در پایین و نه در سمت راست و نه در سمت چپ و نه در داخل و نه در خارج، در نهایت تعجب و انکار می‌گوید: معنای این عبارت متکلمان این است که خداوند موجود نیست و این همان تعطیل مطلق و از بزرگترین انکارها بر وجود خداست (ذهبی، ۵۴). البانی با استبعاد این قول متکلمان، درصدد بیان این نکته است که بالاخره خداوند باید در یکی از جهات باشد و از این صفات داشته باشد. این اظهارنظر البانی، حاکی از تمام ناآگاهی او راجع به علم کلام و مخالفتش با آن است.

آنچه از دیدگاه البانی درباره عقل گفته شد حکایت از این معنا دارد که او از ابتدایی‌ترین آموزه‌های کلامی و فلسفی بی‌بهره است و در حالی که بدون بضاعت و جان‌مایه‌های علمی کلام و فلسفه است، در همه موضوعات الهیات - بالمعنی الاخص و الاعم - اظهارنظر می‌کند و طبیعی است که نتیجه ورود به مسائل پیچیده کلامی و فلسفی بدون دانش کافی در این دو علم، سبب اظهارنظرهای فوق‌العاده سطحی و بی‌اساس و نامعقول اوست.

**بند اول.** **منهج البانی در مواجهه با احادیث مربوط به عقل:** سلسله الاحادیث الضعیفة، یکی از موسوعه‌های بزرگ البانی است که احادیث ضعیف و موضوع را در آن جمع‌آوری کرده است. بحث و بررسی احادیث وارد شده در مبحث عقل را در طلیعة این اثر قرار داده است.

حدیث «الدين هو العقل و من لادين له لاعقل له»، اولین حدیثی است که به بحث و بررسی آن پرداخته است و بعد از جستجو در منابع متعدد حدیثی، حکم به کذب بودن همه احادیث مربوط به عقل می‌کند و می‌گوید: «و مما يحسن التنبیه علیه ان کل ما ورد فی فضل العقل من الاحادیث لا یصح منها شیء و هی تدور بین الضعف و الوضع» (البانی، سلسله الاحادیث الضعیفة، ۵۳/۱).

احادیث وارد شده در مبحث عقل، با عبارات متفاوت و متعددی بیان شده و البانی همه آن‌ها را یکسره مطرود و مردود دانسته و به موضوع و یا ضعیف بودن آن‌ها حکم کرده است.

حدیث «قوام المرء عقله و لادين لمن لاعقل له» یکی دیگر از حدیثی است که البانی آن را تحقیق کرده است. این حدیث را داوود بن مجبر روایت کرده است که مؤلف کتاب العقل است و دارقطنی در خصوص این کتاب گفته است که این کتاب از موضوعات میسرته بن عبدربه بوده که داوود بن مجبر آن را سرقت کرده، اسانید و غیراسانید را در آن تحریف و منتشر ساخته است (همو، همان، ۵۴۶/۱).

**بند دوم.** **محورهای اساسی دیدگاه البانی در باب عقل:** واکاوی در آثار البانی و اظهارنظرهای او در باب عقل نشان می‌دهد او بر پایه دو محور اساسی به بحث در باب نقش عقل پرداخته است:

**محور اول.** **محال بودن شناخت خدا از طریق عقل:** البانی در پاسخ به این سؤال که آیا می‌توان خدا را به وسیله عقل شناخت، می‌گوید: اولاً، مدعی معرفت خدا به وسیله عقل باید از کتاب و سنت دلیل بیاورد و این ادعا هیچ پشتوانه‌ای از کتاب و سنت ندارد؛ ثانیاً، اختلاف عقول افراد، مانع از شناخت خداوند است؛ چون عقل یهودی و نصرانی و مسلمان و... گوناگون و با یکدیگر متفاوت است و حتی عقل مسلمان صالح با مسلمان فاسق فرق دارد و به همین علت شناخت خداوند به وسیله عقل ممکن نیست؛ ثالثاً، اگر شناخت خداوند به وسیله عقل ممکن بود، پس چرا این همه اختلافات در معرفت و شناخت خدا به وجود آمده است؟ همین اختلافات نشانه عدم کفایت عقل در شناخت خداست و علاوه بر آن، اگر عقل در معرفت خدا کافی بود، ارسال رسل و انزال کتب عبث و بی‌فایده بود (آل‌نعمان، ۴۴۴/۱).

او همچنین درباره آیه «مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء: ۱۵) بر این باور است که در این آیه، تفسیر رسول به عقل، همان انحراف از سنت است و تفسیر درستی نیست؛ زیرا سنت، گروهی از افراد مثل مجنون، نابالغ و... را که حسابرسی اعمال آن‌ها در قیامت با دیگران فرق دارد، توضیح داده است. پس رسول به معنای عقل

نیست و به همین علت در تفاسیر دانشمندان سلف، رسول به معنای عقل تفسیر نشده و تفسیر سلفیه از این آیه مبطل این استدلال است (همان، ۱۶۰/۳).

**تحلیل و بررسی:** اولاً، «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» (انبیاء: ۲۲)، استدلالی عقلی است که خداوند با برانگیختن حس تعقل و تفکر انسان راجع به توحید، استدلال می‌کند.

علاوه بر آن، استدلال‌های عقلی انبیا برای اثبات توحید هم می‌تواند ناقض دیدگاه البانی باشد؛ مثل استدلال حضرت ابراهیم که برای اثبات خداوند، به خورشید و ماه استدلال کرد: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَأَجِبُ الْأَقِيلِينَ فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ» (انعام: ۷۸ تا ۷۶).

ثانیاً، تشویق قرآن به تفکر و تعقل در آیات آفاقی و انفسی مثل آیه «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعَنَ لَهُمُ اللَّهُ الْحَقُّ أَوَّلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت: ۵۳) و نیز به‌طور کلی تفکر در مخلوقات، برای تحکیم مبانی توحید و دیگر اصول اعتقادی، دلیل واضح و روشنی برای کارآمد بودن نقش عقل و استدلال‌ات عقلی است.

**محور دوم.** ریشه‌یابی عدم حجیت احادیث مربوط به عقل: علت منحصر به فرد عدم حجیت احادیث مربوط به عقل از دیدگاه البانی، شخص داوود بن مجبر است. عده زیادی از رجال یون، او را تضعیف و عبارات گوناگونی در خصوص عدم وثاقت او بیان کرده‌اند.

شخص و شخصیت داوود بن مجبر را رجال یون متعددی تضعیف کرده‌اند، اما دقت در کلام ابن حجر درباره داوود بن مجبر، کشف از حقیقتی می‌کند که دیدگاه البانی و دیگران درباره او را نقض کرده است و می‌توان کلام او را در بازشناسایی داوود بن مجبر، محور ارزیابی از شخص و شخصیت او دانست. ابن حجر می‌گوید: «بخاری از قول ابن معین می‌گوید: داوود بن مجبر در علم حدیث معروف بود و پیوسته به نگارش حدیث مشغول بود تا اینکه با قومی از معتزله مصاحب و همنشین شد و او را فاسد کردند. داوود بن مجبر فردی دروغگو نبود و او فردی ثقة بود، ولی راجع به حدیث جفاکار شد» (۱۹۹/۳).

**تحلیل و بررسی:** باتوجه به جرح و تعدیل‌های گفته شده درباره وی، به‌خصوص گفته ابن معین در معرفی او، به نکته خاصی پی می‌بریم و آن اینکه: ابن معین درباره داوود بن مجبر گفته است: «مازال معروفاً بالحدیث، یکتب الحدیث، و ترک الحدیث، ثم ذهب و صحب قوماً من المعتزله فافسده و هو ثقة» (همان، ۱۹۹/۳). این گفته ابن معین درباره داوود بن مجبر، پرده از واقعیتی پنهان از شخص و شخصیت او

برمی‌دارد و رمز رویگردانی رجالیون اهل سنت از او را آشکار می‌کند.

عبارت «ثم ذهب فصحب قوماً من المعتزله فأفسدوه»، راز اعراض رجالیون اهل سنت از اوست. علت بی‌توجهی رجالیون به داوودبن محبر و تضعیف او، گرایش فکری او به مکتب اعتزال است، نه ضعف در وثاقت و ناآشنایی او با حدیث و نه دروغ‌گوبودنش. ناپسندبودن گرایش فکری معتزله از دیدگاه البانی و دیگر رجالیون اهل سنت، باعث شده است تا او را تضعیف کنند.

مستفاد از بیان ابن معین این است که داوودبن محبر تا قبل از مصاحبت با معتزلی‌ها مشکلی نداشته و حدیث‌نگار و حدیث‌شناس بوده و صرفاً گرایش فکری او به مکتب اعتزال و افکار معتزلی، او را به فساد کشانده و فاسد شده است. پس باتوجه به بیان ابن معین، می‌توان نتیجه گرفت که: اولاً، داوودبن محبر در زمره محدثان بوده است؛ ثانیاً، جزو محدثان معروف و مشهور بوده است؛ ثالثاً، ثقه و محل اعتماد بوده است؛ رابعاً، بعد از مدتی که به کتابت حدیث مشغول بوده است، گرایش عقلی و معتزلی را اختیار کرده است، پس جبهه‌گیری احمد حنبل که رئیس اهل حدیث و از بزرگترین مخالفان مکتب اعتزال و تفکر معتزلی است و نیز عبدالله بن احمد که دنباله‌روی افکار پدرش بوده و بقیه منتقدان داوودبن محبر که تحت الشعاع تفکر و مکتب حدیث هستند، صرفاً به سبب گرایش فکری او بوده است.

### ۳. اجماع

اجماع در منہج فقهی اجتهادی البانی بسیار کم‌رنگ و بی‌نمود است. اصولاً البانی به اجماع در اصطلاح اصولیان توجه خاصی نداشته است و از آن به عنوان ابزار در مسیر اجتهاد و استنباط احکام شرعی بهره‌ای نمی‌برد. او برای درک مفهوم واقعی اجماع و کاربرد آن در فقه، به کتاب‌هایی مثل «الاحکام فی اصول الاحکام» ابن حزم و «ارشاد الفحول» شوکانی ارجاع می‌دهد (البانی، آداب الزفاف فی السنة المطهرة، ۲۳۹).

او به اجماع مصطلح نزد اصولیان که به معنای اکثریت است توجهی نداشته و تقسیم‌بندی‌های اجماع را که اصولیان ارائه کرده‌اند، نپذیرفته است و آن‌ها را درخور مناقشه می‌داند. او بر این باور است که اجماع مصطلح در علم اصول، امکان وقوعی نداشته است و علاوه بر عدم وقوع، نقل آن اجماعات هم غیرممکن می‌داند. دلیل او در عدم وقوع اجماع در عصر واحد را، غیرممکن بودن ارتباط با مجمعان می‌داند و آن را محال می‌پندارد (سلیم، ۱۴۵).

از دیدگاه البانی، اجماع اقسام متعددی دارد. بعضی از اقسام آن، اجماعی است که مخالفت با آن جایز نیست، مثل اجماع علمای امت و اجماع علمای سایر امت‌ها که البانی این نوع اجماع را فی الجمله



می‌پذیرد. او نقطه مقابل این نوع اجماع؛ یعنی اجماع نظری که در تعبیر بعضی از علما با عنوان متفق علیه معروف است را درخور مناقشه می‌داند و این نوع اجماع را که در حقیقت جمع اقوال علما در باب مسئله خاصی است، محال می‌داند و دلیل محال بودن آن را نیز پراکندگی علما در اقصا نقاط بلاد اسلامی دانست که مراجعه به همه آن‌ها و اخذ آرای فقهی و اجتهادی آن‌ها از نظر او محال است. البانی در تأیید دیدگاه خود، به قول احمد حنبل استناد کرده است که گفته است: «من ادعی الاجماع فقد كذب و ما يدريه لعلمهم اختلفوا» (آداب الزفاف في السنة المطهرة، ۲۳۸).

**تحلیل و بررسی:** مخالفت البانی با اجماع فقها امری مشهود است. در جای جای تألیفات فقهی او نشانه‌هایی از مخالفتش با اجماع علما را می‌توان یافت که به اجماعات آن‌ها با دید تشکیک و انکار نگریسته است یا اساساً آن‌ها را باطل می‌داند.

دیدگاه فقهی او در خصوص «تحریم الذهب المحلق للنساء» و مخالفت او با اجماع علما در این مسئله، یکی از نمونه‌های انکار البانی با اجماع است. همه علما اتفاق نظر بر اباحت آن دارند، اما البانی اجماع آن‌ها را باطل و مردود می‌داند. او در این مسئله، علاوه بر واقع نشدن اجماع، حتی تصور آن را هم غیرممکن می‌داند (همان، ۲۳۸).

پیشینه موضوع اجماع و حجیت آن، مربوط به قرون ابتدایی اسلام است. الرسالة شافعی کتابی است که در آن به برخی از گزاره‌های علم اصول اشاره شده است. بدیهی است که شافعی مقلد هیچ‌کس نبوده است، پس چگونه است که در آن کتاب، حجیت اجماع را به عنوان دلیل شرعی استنباط احکام ذکر کرده است، آنجا که می‌گوید: «ليس لاحد ابدأ ان يقول في شيء حل و لاحرم الا من جهة العلم، وجهه العلم الخبر في الكتاب او السنة او الاجماع او القياس» (۳۹).

علاوه بر آنچه گفته شد، باتوجه به اینکه عنصر فهم سلف صالح در منهج فقهی اجتهادی البانی عنصری اساسی است و ملتزم به این معنا است که در تفسیر نصوص و اخبار و استخراج احکام باید بر اساس فهم سلف عمل کرد و از محدوده فهم سلف تجاوز نکرد، با چه معیاری از منهج خود عدول کرده و به قول امام شافعی که هم در زمره سلف و هم اهل تقلید نبوده، بی‌اعتناست؟

## نتیجه‌گیری

منهج فقهی اجتهادی البانی منهجی است که تحت الشعاع اصالت بخشیدن او به نقل و جمود او بر ظواهر نصوص شریعت است. محوری‌ترین اصل در منهج البانی، اعتماد و اعتقاد به فهم سلف از نصوص است. آنچه سلف از نصوص شریعت دریافته‌اند را مبنا و اساس دریافت‌های دین و آموزه‌های دین می‌داند.

او تعدی و تجاوز از فهم سلف در تفسیر دین و گزاره‌های دین را جایز نمی‌داند. اهتمام او به کتاب و سنت در عرض همدیگر، با محوریت فهم سلف از آن دو منبع و قراردادن آن دو به عنوان عنصر واحد در طریق استنباط، ادعایی است که به دلایل گوناگون ناکارآمد است و ادله او این ادعا را اثبات نمی‌کند. همچنین البانی بر این باور است که حتی اگر روایتی مخالف قرآن بود از درجه اعتبار ساقط نمی‌شود، تا آنجاکه وی اخبار عرض «اعرضوا حدیثی علی الکتاب فما وافقه فهو منی و أنا قلتها» را مناقشه کرده است و آن‌ها را تضعیف و رد می‌کند.

منهج فقهی البانی به شدت عقل‌گریز، بلکه عقل‌ستیز است و گزاره‌های عقلی در اصول فقه که به کمک آن‌ها امر اجتهاد محقق می‌شود را نپذیرفت و می‌توان ادعا کرد که منهج فقهی اجتهادی او غیرعقلانی‌ترین مناهج فقهی معاصر است.

البانی به مقوله اجماع به اصطلاح اصولیان توجه شایسته ندارد و برخلاف اکثر مناهج فقهی مذاهب اسلامی که اجماع را یکی از منابع اجتهاد می‌دانند، قائل به عدم وقوع اجماع به اصطلاح اصولیان است، در حالی که دیدگاه بزرگان مذاهب اسلامی برخلاف باور اوست.

## منابع

### قرآن کریم

- آل نعمان، شادی بن محمد بن سالم، موسوعة العلامة الامام مجدد العصر محمد ناصر الدین الالبانی، چاپ اول، یمن: مرکز النعمان للبحوث و الدراسات الاسلامیة و تحقیق التراث و الترجمة، ۱۴۳۱ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، مصر: دار الکتاب الاسلامی، بی‌تا.
- ابوزهره، محمد، ابن حنبل حیات و عصره، آراء و فقهه، مصر: دار الفکر العربی، بی‌تا.
- \_\_\_\_\_، ابوحنیفه حیات و عصره، آراء و فقهه، مصر: دار الفکر العربی، ۱۳۶۴ق.
- \_\_\_\_\_، تاریخ المذاهب الاسلامیة، قاهره: دار الفکر العربی، ۱۳۹۵ق.
- \_\_\_\_\_، مالک حیات و عصره، آراء و فقهه، مصر: دار الفکر العربی، ۱۹۵۲م.
- البانی، محمد ناصر الدین، ضعیف الجامع الصغیر و زیادته (الفتح الکبیر)، بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۴۰۸ق.
- \_\_\_\_\_، الحدیث حجة بنفسه فی العقائد و الاحکام، ریاض: مکتبة المعارف، ۱۴۲۵ق.
- \_\_\_\_\_، سلسله الاحادیث الصحیحة و شیء من فقهها و فوائدها، ریاض: مکتبة المعارف، ۱۴۱۵ق.
- \_\_\_\_\_، کیف یجب علینا ان نفسر القرآن الکریم، چاپ اول، ریاض: مکتبة المعارف، ۱۴۲۸ق.
- \_\_\_\_\_، آداب الزفاف فی السنة المطهرة، چاپ اول، عمان: بی‌تا، ۱۴۰۹ق.
- \_\_\_\_\_، سلسله الاحادیث الضعیفة و الموضوعة و اثرها السیئ فی الامة، چاپ اول، ریاض: مکتبة

المعارف، ۱۴۱۲ق.

\_\_\_\_\_، منزلة السنة في الاسلام و بيان انه لا يستغنى عنه بالقرآن، چاپ چهارم، كويت: الدار السلفية، ۱۴۰۴ق.

بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، چاپ چهارم، ترجمه عبدالعلی نور احرار، ایران: شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۹۱.

ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، چاپ اول، مصر: دار التاویل، ۱۴۳۵ق.

خلاف، عبدالوهاب، علم اصول الفقه، مصر: دار القلم، بی تا.

ذهبی، محمد بن احمد و محمد ناصرالدین البانی، مختصر العلو للعلی الغفار، چاپ اول، دمشق: المكتب الاسلامی، ۱۴۰۱ق.

رحمت، حکمت، قراءة في المنهج الحديثي عند الألبانی، بی جا: بی نا، بی تا.

زحیلی، وهبه، الوجيز في اصول الفقه، بيروت: دار الفكر المعاصر، ۱۴۱۹ق.

سليم، عمرو عبدالمنعم، المسائل العلمية و الفتاوى الشرعية، چاپ اول، مصر: دار الضياء، ۱۴۲۷ق.

شافعی، محمد بن ادريس، اختلاف الحديث، بيروت: دار المعرفة، ۱۴۱۰ق.

\_\_\_\_\_، الرسالة، تحقيق و شرح احمد محمد شاکر، بی جا: بی نا، ۱۳۵۷ق.

طبرانی، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، المظوّل: مكتبة العلوم والحكم، ۱۴۰۴ق.

طحاوی، ابو جعفر، تخريج العقيدة الطحاوية، چاپ دوم، بيروت: المكتب الاسلامی، ۱۴۱۴ق.

غوری، سيد عبد الماجد، المدخل الى دراسة علوم الحديث، دمشق: دار ابن كثير، ۱۴۳۰ق.

متقی، علی بن حسام الدين، كنز العمال في سنن الاقوال والافعال، بيروت: الرسالة، ۱۴۰۱ق.

مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، چاپ اول، مصر: دار التاویل، ۱۴۳۵ق.

هاشمی شاهرودی، محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بيت عليهم السلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۵.